

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۴۰۰ [انتشار: تابستان ۱۴۰۲]

سرسخن: بسی رنج درین سال سی / به احیای گنجینه پاریس • باقابه، باقابه، باقاره / علم‌نرف ساقی • یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل غلصی • یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / صادالذین شیخ‌المکرمی • رساله نخبة الوزراء تألیف نصرالله دماوندی / قاسم قرب • استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا بابلی (سما)، اثر سزی • دمنیان / دوشیان / دمنی / دومی / ج. ط. زند (سوزن) • دیوان قزخی سیستانی با کتابت عبرت‌ناپیتی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود عالی‌بهر • کتابه چهل‌ستون شاه عباس. سرورده محمد بیگ فرصت / لافله بوجار • تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کلمی • واژه «لُخْم» / محسن ناکرالمصنی «بونده» • آیا کتاب گشایش و زهائش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا نوکنی صابری • نقلی بر تصحیح کتاب بدایع اللوح / میلاد یگدلو • نقلی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی بدتصحیح محمدجعفر محجوب / محسن تریفی ضمیر • نگامی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی • پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابرارلسود • آثار مصطفی عالی اقلندی / نصرانه صالحی • آنگ فلدزیویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی خیسنادین / ترجمه: محمادین کیوانی • گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرمی داشت یاد و نام ی. ت. پ. دیروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) / علیرضا سیدغراب • نقلی بر نوشته علیرضا هاشمی زاهد درباره چاپ اخیر منظومه صراط‌المخط / علی صفوی آوندله



فهرست

سرخن

بسی رنج بردم درین سال سی / به احیای گنجینه پارسی ۵-۶

بستار

بافتابه/ بافتابه/ بافتاوه / علی‌اشرف صادقی ۷-۸

یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل خطیبی ۹-۱۵

یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۱۶-۱۸

رسالة نخبة الوزراء تألیف نصرالله دماوندی / قاسم قریب ۱۹-۲۶

استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا (بابک) سلمانی؛ آرش سزی ۲۷-۲۹

دمنیان/ دومیان/ دمنی/ دومی / ج. ط. نژاد (سروش) ۳۰-۳۱

دیوان فرخی سیستانی با کتابت عبرت نائینی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود علی‌پور ۳۲-۴۱

کتابچه چهل ستون شاه عباس، سروده محمد بیگ فرصت / فاطمه بوجار ۴۲-۴۸

تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کاملی ۴۹-۵۲

واژه «رُخْم» / محسن ذاکر الحسینی «پزند» ۵۳-۵۷

آیا کتاب گشایش و رهایش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا توکلی صابری ۵۸-۶۳

نقد و بررسی

نقدی بر تصحیح کتاب بدایع المُلح / میلاد بیگلر ۶۴-۷۸

نقدی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی به تصحیح محمدجعفر محجوب / محسن شریفی صبحی ۷۹-۸۳

نگاهی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی ۸۴-۹۲

پژوهش‌های دبایستی

پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابن‌الرسول ۹۳-۱۰۵

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۴)

آثار مصطفی عالی افندی / نصرالله صالحی ۱۰۶-۱۰۸

آشنایی با سخنرسان و متن پژوهان (۶-۷)

آلگ فدرویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی خیسماولین؛ ترجمه: مجدالدین کیوانی ۱۰۹-۱۱۳

گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرامی‌داشت یاد و نام ی. ت. پ. دبروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) /

علی‌اصغر سید غراب ۱۱۴-۱۲۳

دبایه‌شناسی و دبایستی

نقدی بر نوشته علیرضا هاشمی‌نژاد در باره چاپ اخیر منظومه صراط‌الخط / علی صفری آق‌قلعه ۱۲۴-۱۳۰



دکتر شهرام آزادیان

(هجدهم آذر ۱۳۵۲ - بیست و دوم تیر ۱۴۰۲)

درگذشت ناگهانی دکتر شهرام آزادیان، استاد دلسوز گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران، موجب دریغ و افسوس بسیار شد و همکاران و شاگردان او را در اندوهی گران فرو برد. گزارش میراث خود را در غم ایشان شریک می‌داند و برای خانواده و دوستان او آرامش و بردباری آرزو می‌کند.
یادش گرمی و روانش قرین آرامش باد.

فرد درویش مسلک، یکی از نظامیان عصر قاجار بوده‌است، با در نظر آوردن این احتمال که این مسئله تشابه اسمی نیست. او در آغاز بیان تاریخ ناصرالدین شاه قاجار در تاریخ منتظم ناصری، فهرست نوادگان و وابستگان نسبی و سببی او را به همراه فهرست شخصیت‌های کشوری و لشکری دوران حکومت این شاه قاجار، به تفکیک منصب آنان، ثبت کرده‌است. در دو موضع از این فهرست‌ها نام نصرالله‌خان دماوندی در ذیل اسامی سرهنگان خارج از فوج عصر ناصرالدین شاه به چشم می‌خورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۰۸/۱، ۱۲۲۸/۲). به نظر می‌رسد این منصب مهم‌ترین شغل دولتی نصرالله دماوندی در ساختار سیاسی عصر ناصری بوده‌باشد، اما آشکار نیست که او با وجود تمایلات صوفیانه چگونه به عرصه نظامی وارد شده‌است.

از تألیفات نصرالله دماوندی نیز اطلاعاتی در دسترس نیست و تنها بر اساس اظهارات خود او در مقدمه تحفه ناصریه قابل شناسایی است. او کتاب بدایة المعرفة را که شامل یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه بوده در زمان فتحعلی شاه تألیف و به او تقدیم کرده و پاداش فراوان ستانده‌است (دماوندی، ۱۳۸۶: ۹/۲). نصرالله دماوندی در سال ۱۲۶۴ق و اندکی پیش از تألیف تحفه ناصریه، رساله تحفه المحمدیه را برای محمدشاه قاجار نوشت و به حاجی میرزا آقاسی تحویل داد و او نیز پس از تصحیح رساله، آن را به شاه قاجار تقدیم کرد (دماوندی، ۱۳۸۶: ۱۰/۲). از این دو رساله جز نام بر جای نمانده‌است. آنچه از نصرالله دماوندی به صورت کامل باقی مانده و بیانگر اندیشه‌های اوست تحفه الناصریه فی معرفة الالهیه است. دماوندی در زمان ولی عهدی ناصرالدین شاه، در سفری که از تهران به تبریز رفته بود، رساله مزبور را به نام ولی عهد و برای او تألیف کرد (دماوندی، ۱۳۸۶: ۱۱/۲). این رساله توسط غلامحسین زرگری‌نژاد در جلد دوم سیاست‌نامه‌های قاجاری به چاپ رسید. آدمیت و ناطق، نصرالله دماوندی را در قشر عالمان شیعه عصر قاجار به حساب آورده‌اند و بر اساس رساله تحفه ناصریه، به نظریه پیوند سلطنت و نبوت در اندیشه او اشاره کرده‌اند. آنان با

رسالة نخبه الوزراء تألیف نصر الله دماوندی

قاسم قریب

دانش‌آموخته دکتری و مدرّس مدعو گروه تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد
ghasem.gharib@mail.um.ac.ir

مقدمه

نصرالله دماوندی یکی از ناشناخته‌ترین اندرزنامه‌نویسان عصر قاجار است، تا آنجا که برخی پژوهشگران و مصححان متون این دوره، حتی نام او را به درستی ثبت نکرده و او را ابن محمدحسین نصرالله دماوندی خوانده‌اند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۷/۲؛ رحمانیان، ۱۳۸۸: ۶). بعضی دیگر با نادیده گرفتن «ابن» آغاز اسم دماوندی، تصوّر کرده‌اند که اسم کامل این فرد حاج محمدحسین نصرالله دماوندی است (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۳). در حالی که نام کوچک این رجل سیاسی قاجاری، نصرالله است و او به سبب احترام نام پدرش را بر نام خود مقدم داشته و خود را به صورت «ابن محمدحسین، نصرالله دماوندی» معرفی کرده‌است. هیچ یک از پژوهش‌هایی که به اندیشه سیاسی عصر قاجار و اندرزنامه‌نویسی در این دوره توجه نشان داده‌اند، از اشاره به کتاب مشهور تحفه ناصریه و درویش بودن نویسنده این کتاب فراتر نرفته‌اند (رحمانیان، ۱۳۸۸: ۶-۷؛ ورعی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

واقعیت آن است که اطلاعات قابل توجهی درباره هویت نصرالله دماوندی در منابع موجود نیست. نصرالله دماوندی را در شمار عالمان دینی شریعت‌مدار عصر قاجار (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۳) و در کنار روحانیونی همچون جعفر کشفی و نظام‌العلمای تبریزی آورده‌اند (جهان‌بین، ۱۳۸۶: ۱۹۱). اما سرنخی که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در اختیار ما گذاشته نشان می‌دهد که این

به‌خط مؤلف است (درایتی، ۱۳۹۰: ۲۵۶/۳۳) و به‌شماره ۴۵۲۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگاهداری می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۳۴۷۳/۱۳). این نسخه از انتهای افتادگی دارد و برگ آخر آن یادداشتی درباره علم صرف و اوزان ثلاثی مزید است. به نظر می‌رسد فقط برگ آخر نسخه افتادگی داشته‌باشد، زیرا مطالب نویسنده رو به اتمام است و او به مقوله جدیدی اشاره نمی‌کند. آخرین موضوعی که او مطرح کرده پند بزرگمهر حکیم است که در قالب آن توصیه‌هایی به وزیر ارائه شده و با اتمام آن سفارش‌ها عملاً رساله قابل خاتمه یافتن است. این مسئله با توجه به مشابهت نسبی محتوای نخبه الوزراء و تحفه ناصریه نیز قابل اثبات است. تصحیح حاضر بر اساس نسخه خطی مزبور انجام شده‌است.

۲. گزارش محتوا

از آن‌جا که مخاطب رساله نخبه الوزراء میرزا آقاخان نوری وزیر ناصرالدین‌شاه است، دماوندی بی‌آن‌که بر مبحث ضرورت سلطنت مکث و تکیه نماید مستقیماً به موضوع جایگاه وزارت و ویژگی‌های وزیر مطلوب وارد شده‌است. او همچون همه اندرزنامه‌نویسانی که تحت تأثیر حکمت اسلامی بوده‌اند به نظریه انسان اجتماعی باور داشت و به دو مقوله تعاون و همکاری به‌عنوان دو نیاز ضروری انسان می‌نگریست (گ، ۶). از نظر او هدف از خلقت انسان بر مبنای آیات قرآن عبادت است و عبادت جز با وجود نظم حاصل نمی‌شود و نظم اجتماعی نیز در گرو عمل به احکام شریعت است. از همین رو او سلطنت را مجری شرع و تأمین‌کننده نظم می‌دانست و نهاد وزارت را مهم‌ترین رکن برای پیش‌برد اهداف سلطنت معرفی می‌کرد (گ، ۷). دماوندی در میانه رساله به اندیشه کهن امتداد سلطنت و نبوت اشاره کرد و ولایت را تالی نبوت و همانند وزیر برای سلطان دانست (گ، ۹). او از آیات قرآن و احادیث اسلامی و شیعی مرتبط با سیاست برای تقویت نظریه خود بهره برد و به آرای امام صادق در این زمینه استناد کرد (گ، ۱۲). با این حال، اشعار فارسی بسامد بیش‌تری نسبت به آیات و روایات عربی در متن دارد و

تحلیل تحفه ناصریه به این نتیجه رسیده‌اند که دماوندی نبوت و سلطنت را دو نگین یک خاتم و فرمانروا را داری حق اجتهاد می‌داند و عقل او را میزان شناخت حسن و قبح تلقی می‌کند. از آن‌جا که حاکم، از نظر دماوندی، عقل کل بود، هر گونه مخالفت با او سزایی جز مرگ نداشت (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۴). نظر این دو پژوهشگر قاجارشناس صحیح است، زیرا دماوندی در آن رساله، مباحث را از توحید و صفات الهی آغاز کرد (دماوندی، ۱۳۸۶: ۱۳/۲) و سپس با پیوند دادن شریعت و سلطنت، سلطنت را ادامه نبوت و امامت اعلام کرد (همان: ۲۷) و در ادامه لوازم حکمرانی مطلوب را برشمرد (همان: ۳۰-۵۰). یکی دیگر از تألیفاتی که از نصرالله دماوندی باقی مانده اما تا کنون مورد توجه قرار نگرفته و تصحیح نشده رساله نخبه الوزراء است. این رساله در بعضی از مباحث با تحفه ناصریه اشتراک و مشابهت دارد، اما از آن‌جا که مخاطب نخبه الوزراء میرزا آقاخان نوری است، عمده مباحث آن به ضرورت منصب وزارت برای حکمرانی مطلوب سلطان اختصاص یافته‌است. شاید بتوان نخبه الوزراء را صورت توسعه‌یافته‌ترین مبحث کتاب تحفه ناصریه محسوب کرد، چرا که در بخش پایانی تحفه ناصریه بر اهمیت و جایگاه مقام وزارت برای حکمرانی مطلوب تمرکز شده‌است (دماوندی، ۱۳۸۶: ۴۴-۵۰). دوره صدرات میرزا آقاخان نوری که پس از حذف امیرکبیر از صحنه سیاسی ایران تحقق یافت، عصر نفوذ گسترده انگلیسی‌ها در ساختار قدرت ایران بود (رائین، ۱۳۷۳: ۲۵۸). یکی از مسائلی که در اندیشه نصرالله دماوندی تازگی دارد و در هر دو رساله تحفه ناصریه و نخبه الوزراء تکرار شده و تأکید بر آن بسیار معنادار است، توصیه نویسنده به وزیر درباره توجه ویژه به حرم شاه و زنان دربار است. ظاهراً نویسنده از قتل امیرکبیر درس عبرت گرفته و در قالب پندی از بزرگمهر حکیم نسبت به رعایت جانب حرم شاه (زنان) و عواقب سوء ناشی از درافتادن با این مجموعه به وزیر هشدار می‌دهد (دماوندی، نخبه الوزراء: گ، ۱۴-۱۵). از نخبه الوزراء تنها یک نسخه بر جای مانده که

۳. متن رساله نخبه الوزراء

هو العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴾^۱

مَنْت خدای را که همایون و کامیاب

از عقب کسوف برون آمد آفتاب^۲

فحمد اله ثم شکر اله إن شاء الله. خداوند تبارک و تعالی مزاج مبارک پادشاهی را بر مرکز اعتدال الهی ثابت و مستقیم دارد، به حرمت کل اولیاء الله من الأقطاب و الأوتاد. و بعد آن چند کلمه‌ای است مسمی به نخبه الوزراء که بنده درگاه خداوندی، ابن المرحوم المبرور حاجی محمدحسین نصرالله دماوندی، در مراتب وزارت و لوازم صدارت جسارت و عرض می‌نماید که غرض از خلقت نوع بشر، به مدلول کلام خالق اکبر ﴿و ما خلقت الجن و الأانس الا ليعبدون﴾^۳ حصول معرفت و عبادت است، که آن موقوف با امنیت و فراغت است و فراغ و امن محتاج به انتظام امر معیشت و انتظام امر معیشت متعلق به مشارکت و معاونت افراد نوع است. مشارکت و معاونت افراد نوع موقوف بر عدالت است، جهت آنکه اگر عدل در میان نباشد هرکسی متابعت نفس خود کرده هرج و مرج شود و از وقوع هرج و مرج، امر مختل و نظام منحل گردد. پس بالضرورة باید که قاعده و میزانی در میان باشد که مقبول طباع سلیمه گردد، که از آن نگذردند تا این امر مشارکت و معاونت به برکت آن میزان قرار و استقرار یابد. و آن قاعده و میزان شریعت است و شریعت نیز به حامی و حارس احتیاج دارد که سلطنت است که هیبت ﴿و أنزلنا الحديد فيه بأس شدید و منافع للناس﴾^۴ حرمت حریم شریعت برقرار دارد.

و سلطنت هم مبتنی بر وزارت است که شغل مقربان و صدیقان بل نهایت مرتبه ایشان است، چه یک حکم

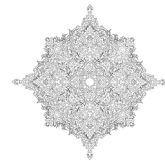
توضیحات تکمیلی نویسنده بیش‌تر از این گونه ادبی تأمین شده‌است. دماوندی نیز همچون سایر اندرزنانه‌نویسان عصر قاجار به تبعیت از سنتی که پیشینه آن به توصیه‌های بنیان‌گذار حکومت ساسانی می‌رسد، شرط آبادانی کشور و رفاه مردم را، که به تقویت سلطنت منجر می‌گردد، دادورزی می‌دانست (هاشمی و منصوربخت، ۱۳۹۶: ۹). دماوندی قوام و دوام سلطنت را فقط در اجرای عدالت تحلیل می‌کرد و در رساله تحفه ناصریه نیز برای پیش‌برد این نظر، به توصیه اردشیر بابکان ارجاع داده‌بود (دماوندی، ۱۳۸۶: ۳۴/۲). بر اثر ماهیت ویژه اندرزنانه‌ها، نویسنده نخبه الوزراء تحت تأثیر اندیشه سیاسی ایرانی است و مهم‌ترین و طولانی‌ترین سفارش او به مخدومش میرزا آقاخان نوری، برگرفته از تعالیم بزرگمهر، حکیم ایران باستان و وزیر انوشیروان، است (گ ۱۲). در واقع، نیمه دوم رساله نخبه الوزراء شرح و تفصیل پندنامه بزرگمهر حکیم در زمینه ویژگی‌های وزارت آرمانی است. از نظر نیاوندی، دوران شکوه نهاد وزارت عصر ایران پیش از اسلام بود و با ورود ترکان به صحنه سیاسی ایران، این نهاد تضعیف شد. او معتقد است خواجه نظام‌الملک فردی است که پس از سقوط ساسانیان نهاد وزارت را به جایگاه پیشین خود بازگرداند (گ ۱۵-۱۶). به نظر می‌رسد نویسنده این رساله چنین مطلوبی را از مخدوم خود، میرزا آقاخان نوری، می‌طلبد. گرچه واقعیت‌های عصر ناصری از ایده‌آل‌گرایی نیاوندی بسیار فاصله داشت، اما رساله نخبه الوزراء تلاشی در جهت گوشزد نمودن وظایف حاکمان و سردمداران نسبت به اقامه عدالت در جامعه ایرانی به حساب می‌آید. این رساله، برخلاف سایر رسائل سیاسی پایان عصر ناصری و دوره مشروطه که ناظر به اختلاف نظرهای سیاسی پیرامون نحوه مدیریت جامعه و مشروعیت حکومت بودند، یکی از آخرین اندرزنانه‌های سیاسی ایرانی در معنای نصیحة الملوک است.

۱. آل‌عمران (۳): ۱۲۶.

۲. کذا؛ وزن ندارد. این مصراع به صورت «از کسوت کسوف برون آمد آفتاب» در دیوان محتشم کاشانی (به تصحیح عبدالحسین نوایی و مهدی صدری، تهران: میراث مکتوب، ج ۱/ص ۳۳۸) آمده‌است.

۳. الذاریات (۵۱): ۵۶.

۴. حدید (۵۷): ۲۵.



به حق که از ایشان جاری گردد موازی عمل ثقلین است و اگر نعوذ بالله حکمی از ایشان به خلاف حکم الهی واقع گردد، دولت همه ساله چه نقصان یک لحظه نتواند بود. اگر چه عقلاً ممکن است که به تأیید الهی همه احکام بر نهج شرعی واقع گردد، اما غایت این عادت صعوبتی دارد که نزدیک به محال است، مگر مرتبه عظمت ولایت که «لا یشغله شأن عن شأن» را سزاوار است. پس به حکم این مقدمه و مقدمات داخله و خارجه، روشن و مبرهن است که افراد نوع انسان را جمله کمالات دنیا و آخرت متعلق به وزارت است. لهذا در هر اوان و زمان که به تقدیر ربانی و تأیید آسمانی این منصب شریف به صورت وضع الشیء فی موضعه در محل خود تمکن یابد و شایسته آن متجلی و متزین بر این مرتبت باشد، جهانیان را هر لحظه شکری به تقدیم باید رسانید. چنانچه امروز از عنایت الهی و عاطفت سرکار اقدس شاهنشاهی به وجود ذی جود جناب مآرب مآب وزارت اکتساب فخامت انتساب صدارت، مشیّد مسند ایالت و اقبال، مجدد رسوم جلالت و اجلال، مظهر آیات حشمت و کامکاری، مقرب بارگاه عالم پناه اقدس شهریار، مؤتمن الملک و السلاطین، معتمد الأكابر و الخواقین، مدبر الأمور برای الرزین، صاحب التمكن و التمکین عند السلاطین، صدرالدولة و الدین، جناب جلالت نصاب، انسان العین و عین الإنسان، آصف عهد و زمان، مقرب الحضرت الخاقان، الملقب بصدر الأعظم میرزا آقاخان - آدم الله أيام صدارته - که از کمال فراست و حوادث و وفور کردانی و کفایت گوی سبقت از وزرای سلف و خلق روزگار ربوده، بی عدیل و نظیر آمد.

بلندقدر وزیری که در زمانه ندارد
عدیل و شبه به حزم متین و رای صواب^۵

فهو المشیّد لأركان السلطنة بحسن الرأی و التدبیر، و المسدد لنظام الملک و الرعیة بالقدر و التقدیر. وزیری که رای صواب اندیشش به یک تأمل هزار عقده از کار گشودی و پیری که حلم گران سنگش کشتی دریای فتنه را به یک لمحّه در گرداب اضطراب به طریق صواب ساکن ساختی.

۵. کذا؛ وزن مصرع دوم یک هجا کم دارد.

چو رای خُرده دان در کار بستی
به یک تدبیر صد لشکر شکستی
چو کار مملکت را ضبط دادی
به یک مکتوب اقلیمی گشادی

طبع مشکل گشایش از نکات دقایق کار واقف و ذات
معالی صفاتش به اوصاف کمالات متصف.

ز رایش منظم احوال عالم
ز کلکش گلشن اقبال خرم

الحق روحی است مصور و ملکی است در صورت بشر.

از فرق تا قدم همه حلم است و مردمی
از پای تا به سر همه خلق است [و] همدمی

از مرهم مکرمت اخلاقی جراحات جارحات ایام به
سمت التیام برفت و متمنیات طبقات آنام از خواص و
عوام به احسن وجهی صفت انجام پذیرفت.

به درگاه او کس نکرد التجا
مگر آنکه حاجات او شد روا

به اقتضای عادت جبلی و به مقتضای سعادت لم یزلی،
همت بلند به نهمت بر ترقی حال عامه رعایا و کافه برایا
مصروف داشته و می دارد و ابواب مرحمت و احسان بر
روی کافه جهانیان گشاده و می گشاید.

به خُلق خوش جهانی بنده دارد
به احسان خُلق را شرمنده دارد

إن شاء الله - تعالی - جناب احدیت وجود آن خجسته
فطرت صائب تدبیر و این آصف صفت صافی ضمیر را در
ظل رأفت و مرحمت شاهنشاه جمشیدجاه عالم پناه،
جهت إصلاح أحوال عباد محافظت و محفوظ داشته

بخت نیکش به منتهای مراد
برساناد و چشم بد مرسناد

پس بدان که سلطنت تالی نبوت است و وزارت تالی
ولایت. چنانچه نبوت لازم دارد ولایت را که باطن نبوت
است، سلطنت هم لازم دارد وزارت را که تالی ولایت
است؛ مثل اینکه حضرت موسی - علی نبینا [و آله و علیه

۶. اصل: چه.

صفت عدل و صلاح موصوف و معروف باشد، که اگر آن پادشاه و صاحب اختیار کاری را فراموش کند و یا در امری از امور مسلمانان غافل گردد، وزیر وی را متذکر و آگاه سازد و اگر متذکر باشد وی را ترغیب و تحریص بر آن نماید. در هر حالی از احوال و در هر امری از امور صلاح دین و دولت را منظور داشته، قلم از سطر راستی و قدم از منهج نفس الامری بیرون نگذارد و تا تواند قلعه امنیت رعیت را به حواله خلاف حساب خراب نسازد و [به] منجینق در پیچیدن با خلق خدا سنگ تفرقه در جمعیت حواس عامه ناس نیندازد و به زلال حسن مقال بر اطفای نایره غضب پادشاهی که بر ارباب جرایم شعله ور گردد همت گمارد و به قدر امکان دامن دولت آن حضرت را از آرایش خونهای ناحق به دست تدبیر برچیده دارد و خوشنودی خداوند زمین و آسمان را به رعایت شیوه عدل و احسان منوط داند. تحصیل دعای خیر را اعظم توقیرات دیوان اعلی شمارد، چه بازوی دولت را تعویذی چون دعای فقرا و ضعفا و درویشان نیست و دولت سرای پادشاهان را پاسبانی مانند توجه خاطر ایشان نه.

دستور نیکخواه چو با شاه یکدل است
عقد امور منتظم و عدل شامل است
از حسن اعتقاد وزیر امین شناس
گر ملک ایمن است و گر شاه عادل است

اگرچه تحصیل چنین مردمان دولت خواه و معتمدان کاراگاه، که به صفات مذکوره متصف باشند، جهت این مناصب عالیه پر دشوار است، ولیکن سخت درکار است [و] حصول آن پادشاه و رعیت را از اشرف [و] اعظم نعمت های حضرت آفریدگار است. چنانچه از حضرت صادق - علیه السلام - وارد است که إذا أراد الله برعیته خیراً جعل لها سلطاناً رحیماً و فیض له وزیراً عادلاً.

از ابوذر جمهر حکیم، وزیر انوشیروان، پرسیدند که لایق شغل وزارت و سزاوار این منصب و مرتبت کیست؟ فرمودند کسی که صاحب هفت خصلت و لاحظ چهار جانب باشد:

اول آنکه قبل از فرصت شروع در کار نکند و در درجه اول خواتیم آمال را به نظر فکرت ملاحظه نماید، که فکر مرد

السلام] - در زمان بعثت و نهضت به طور سینا استدعای وزارت هارون را، برادر خود را، از قادر [بی] چون نمود، که ﴿ و اجعل لی وزیراً من اهل هارون اخی اشدد به اُزری ﴾ پر واضح است که انبیاء و خلفا و سلاطین و پادشاهان را به نفس نفیس خود پیوسته به دقایق امور عظیمه پرداختن و به تنهایی تمشیت امورات کلی و جزئی را، کما ینبغی، و جهة همت ساختن از جمله متعذرات است. لهذا وجود شخص امین مدبر کاردان کارگزار، ضرور و درکار است؛ چه امر خطیر شهریاری و شغل جلیل جهاننداری بر بسی تدابیر صائبه منوط و بر بسیاری از قواعد و ضوابط کلیه و جزئی مشروط است. و از آن جمله توفیر اموال و خزاین و مداخل و مخارج است، به نحوی که از سیل تعدی و بیداد، بنیان آسایش عباد شکستگی نبیند و غبار ناخشنودی و بدخواهی از خانه خرابی رعیت بر دامن دولت پادشاهی ننشیند، و الا توفیر مال دیوان دولت خواهی سلطان نخواهد بود، چه مفاسد آن بیش از فواید آن است، چنانچه تفصیل آن در رساله مبارکه ناصریه، که محتوی بر معرفت و وحدت ذات احدیت و منظوی بر قواعد و آداب مدن و سیاست است بل زیاده در سلطنت مطلقه در لوازمات متعلقه به آن در فواید عدل و داد و در مفاسد ظلم و بیداد که تخمیناً هزار بیت کتابت می شود نگارش یافت، که الی حال به جهت نبودن واسطه و حامی به نظر انور مبارک پادشاهی موشح و مزین نگردیده. إن شاء الله به توجه و توسط بندگان أجل أفخم، جناب والی النعم صدر اعظم - ادام الله آیام صدارته - موشح خواهد آمد و آنچه از فیوضات فیض اقدس و مقدس الهی در او مذکور و مرموز است به عرض اقدس سرکار پادشاهی خواهد رسید.

پس شرط خیرخواهی و مناط دولت خواهی در رتق و فتق امور مملکت و نسق مهمات سپاه و رعیت و دیوانداری میان خُصماً و احقاق حقوق عجزه از اقویا و غیر این هاست، بر وجهی که مقرون به رضای خالق و مشحون به صلاح احوال خلائق باشد. چه نص حدیث جناب نبوی است - صلی الله علیه و آله - که هر کس که پادشاه و صاحب اختیار امور مسلمانان گردد و اراده سبحانی به خیر و خوبی او تعلق گیرد، وزیر او می کند کسی را که به

و اندیشه آدمی آینه‌ای است که حسن و قبح عملش را به وی نماید [و] نیک و بد آن را از هم ممتاز گرداند.

دویم آنکه صابر و بردبار باشد و در مصابرت، صبر را شعار خود سازد و بر مکاره استغفار نماید تا خلاصی و نجات یابد. چنانچه انوشیروان به مجرد شبهه‌ای که از ابوذر جمهر به خاطرش رسیده بود، وی را در محبس تنگ و تاریک مقید ساخت و فرمود که در اکل و شرب و سایر موارد با او به‌طور درستی و زشتی رفتار نمایند و آنچه بر زبان او گذرد به موقف عرض رسانند. ابوذر جمهر چند ماه بر آن حال بماند که اصلاً شکایتی بر زبانش نرفت. انوشیروان جمعی دیگر را فرستاد تا با او مکالمه نمایند، بلکه از او چیزی شنوند و به عرض رسانند. ایشان نیز نزد حکیم رفته از حالش پرسیدند و به زبان آوردند که با وجود آنکه مدتی است در نکبت و محنت می‌گذرانی بشره تو برقرار است، عقل تو به حال اول است و قطعاً ضعیفی در نهاد تو ظاهر نمی‌شود، حکمت در این چیست؟ ابوذر جمهر در جواب فرمود که من نوش‌دارویی ساختم از شش جزو و بدان مداومت می‌نمایم و به قوت آن به قرار سابق مانده‌ام. از اجزای آن پرسیدند، فرمود که یک جزو آن اعتماد است بر کرم خداوند جل ذکره، دویم رضا به قضای آن، سیم صبر، چهارم تحمل، پنجم شکر، ششم امید خلاص شدن. چون این سخن به عرض انوشیروان رسید حکیم را از زندان طلبیده تربیت فرمود.

به صبر اندر صدف باران شود در
به صبر از لعل و گوهر کان شود پر

سیم آنکه دلیر باشد که از ارتکاب امور خطیر نترسد و اوقات شبانه‌روزی خود را سه بخش کرده، بخشی از آن را صرف عیال و اطفال نموده و ادای حقوق عطوفت نماید، بخش دیگر از آن را به اقامت مراسم بندگی معبود حقیقی قیام داشته گوی سعادت به چوگان رکوع و سجود رباید و حصه دیگر از آن را به کارسازی خلائق پرداخته، گره حوایج همگان و زیردستان را به ناخن مهربانی گشاید [و] ضعیفان و تهی‌دستان را از خویش نراند.

چهارم آنکه جوانمرد و همت‌دار باشد، که مال تمام عالم به نظر او قدری و عظمی نداشته باشد.

پنجم آنکه اگر کسی خدمت به او کند بداند تلافی و مکافات آن نماید.

ششم متمردان را مالش دهد و خود را آماده و مستعد حوادث روزگار دارد و بداند که خدای حال‌گردان است.

اگر محول حال جهانیان نه خداست
چرا مجاری حالات برخلاف رضاست؟
هزار نقش برآرد زمانه و نبود
یکی چنانچه در آینه تصور ماست
هفتم آنکه کار امروز را به فردا نیندازد.

کار امروز مینداز به فردا زنه‌ار
که به فردا چو^۷ رسی نوبت کار دگر است

اما الجوانب

اول جانب خداوند تبارک و تعالی است که اگر امروز تقصیری در آن جانب نماید، فردا به ندامت ﴿یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله﴾^۸ مبتلا خواهد بود. پس باید که به حول [و] قوه الهی به اعتقاد صافی، متمسک به ظاهر شرع شریف نبوی گردیده، در آب فرایض و سنن و طاعت و عبادت تقصیر ننماید. و در اعلا‌ی مدارج دین و احیای شرع شریعت سیّد المرسلین - صلی الله علیه و آله - غایت جهد مبذول دارد، همواره تحصیل رضای خالق بر سپاس خلائق مقدم شمارد، اکتساب محاسن اخلاق و اجتناب از ذمائم حالات نماید که ذمائم حالات موجب قطع امید و سبب هلاک و نکال جاوید است.

دوم جانب پادشاه است. شک نیست که خدا را اطاعت واجب است و پادشاه را که ظل الله است لازم. خصوصاً بر کسی که زمام اختیار ملک و مال در قبضه اقتدار او بوده باشد و در قبض و بسط اوضاع سلطنت و مملکت، مختار و صاحب اختیار باشد.

در حضرت ملوک درست‌اعتقاد باش
تا بر تو بدگمان نشود رای پادشاه

سیم جانب نزدیکان پادشاه است. و ایشان بر چهار صنف‌اند: اول حرم‌های بزرگ، دویم ابناء الملوک، سیم

۷. اصل: چه.
۸. زمر (۳۹): ۵۶.

وضع او از سعایت امرا متزلزل شد. پس باید در اعزاز و اجلال امرا علی قدر در جاتهم اهمال واقع نگردد، هر چند عنایت پادشاه به وزیر زیاده باشد.

اما رعایت جانب سایر ملازمان، از قبیل ندماء و اصحاب سیف و ارباب قلم که در خدمت پادشاه حکایت توانند گفت. به قدر التفات سلطان به ایشان هر یک را گرامی دارد که مناسب آن کس بود، اما نه بر سیل اعلان و اظهار بل به طریق اخفا و استتار، و از آزدن و رنجاندن ایشان چندان که ممکن باشد اجتناب نماید. نظر به قلت مقدار و عدم اختیار ایشان ننماید، چه محتمل است که یک وقتی ضرری از ایشان متولد شود و عقلا را دفع ضرر موهم لازم است.

چهارم رعایت جانب خلائق، که ودایع حضرت آفریدگارند. معروض می‌دارد که بعد از امر و اوامر الهی هیچ درجه از درجات حسنات مساوی بر شفقت خلائق نیست، چنانکه گفته‌اند التعظیم لأمر الله و الشفقة علی خلق الله، که جمیع حسنات در این کلمات مندرج است. پس باید به سان طیب حاذق مشفق که از روی شفقت در حال مریض نگرند و آنچه باعث بهبودی او باشد همان گوید، در مهمات ایشان نظر کند و از عهده مهربانی ایشان برآید تا در ظاهر و باطن دعای او گویند و دولت او خواهند، چنانچه وزرای سابق جعل الله سعیم مشکورا در ازمنه سابقه سلاطین سالفه را به شفقت و معدلت دلالت می‌کردند. از آن جمله خواجه نظام الملک که وزیر البارسلان و سلطان ملکشاه است می‌گوید که سالی البارسلان عازم روم بود. به رسم استمداد از رعایا مقدمه مال معهود طلب نمود، چون موسم ادراک ارتفاعات دور بود بدان جهت مردم به غایت رنجور شدند [...].

منابع

- آدمیت، فریدون و هماناطق (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشرنشده دوران قاجار. تهران: آگاه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.

امراء کبار، چهارم سایر ملازمان سلطان. اما رعایت جانب حرم‌های بزرگ از بابت احترام سلطان و علو شان ایشان لازم و ضروری است. و آن آنچنان باید که از آغایان با لواحق و حواشی ایشان که در مقام قرب باشند، علی اختلاف طبقاتهم، از احسان وزیر محروم نباشند و باید تا ممکن باشد چنان نماید که احدی را اطلاع نیفتد بر رعایتی که نسبت به دیگری واقع شود، تا چنان تصور کند و مکرمت و محبت این کس همین سان است و بس، چه این نوع از اکرام خاصیت تمام دارد مخصوص بدین نوع. و از این طایفه نیست در اکثر صور به اصناف اربعه و به اغلب خلق منتج و مثمر است.

اما رعایت جانب ابنای ملوک. به مقتضای دانش و تجربه مقرر است که وزیر را بسیار از خیر و شر و نفع و ضرر مقارن رضا و خشم ابنای ملوک است. و التفات ضمائر ایشان مستوجب منافع کثیره و تغیر خاطر ایشان سبب مضار متعدده است. اگرچه سلاطین در تصرفات و احکامات ایشان را یکباره مطلق العنان نمی‌دارند، لیکن شک نیست که باطنا در جمیع مال و ملک مطمح نظر ایشان است؛ چرا که این معنی از جمیع خلائق واقع است و از ملوک طریق اولی. پس در این امر قاعده آن است که به شیوه عاقبت‌اندیشی با صغیر و کبیر ایشان طریق متابعت و سیل مطاوعت مسلوک دارد.

اما رعایت جانب امراء. اگرچه از ابتدای رسم سلطنت تا زمان یزدجرد ابن شهریار تدبیر ملک و مال جز در قبضه اقتدار وزیر نبود، اما در نوبت سلاطین ترک به بعد متعلق به دو طایفه شد که وزرا و امرا باشند. چون چنین شد امر همیشه در بوتۀ اهمال و اجمال بود تا در زمان دولت سلطان مسعود که خواجه احمد حسن اساس پیشین نهاد و استقلال تمام یافت، تمامت مصالح دولت به طریق وزرای عجم مربوط به ارشاد و تدبیر او بود. وقتی سلطان با امرا در امری مشورت نمود همگی گفتند ما صاحب سیف و سننیم تدبیر ملک چه دانیم؟ اگر اشاره شود خود را به آتش نهیم و اگر فرمان باشد به دریا رویم و اگر حکم شود کوه گران از پا درآوریم، اما صلاح رفتن یا نرفتن خواجه احمد داند. و با وجود چنین تمکین آخر الامر

- جهان‌بین، فرزاد (۱۳۸۶). «تحلیل مواضع علمای شیعه در قبال حکومت‌ها با بررسی دو عصر صفوی و قاجار». دین و سیاست، سال چهارم، ش ۱۳-۱۴: ۱۷۷-۱۹۷.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. ج ۱۳. تهران: دانشگاه تهران.
- دماوندی، نصرالله بن محمدحسین (۱۳۸۶). «تحفة الناصریة فی معرفة الالهیة». سیاست‌نامه‌های قاجاری (رسائل سیاسی). ج ۲. تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد.
- تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- راین، اسماعیل (۱۳۷۳). حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. تهران: انتشاران جاویدان.
- هاشمی، محمد محمود و قباد منصوربخت (۱۳۹۶). «موانع کاریست نظریه سلطنت قوی در دوره سلطنت سلسله قاجاریه». تاریخ ایران، ش ۲۲: ۱-۲۶.
- ورعی، جواد (۱۳۹۵). «جستاری در تاریخ و ادوار فقه سیاسی شیعه». شیعه‌پژوهی، سال دوم، ش ۷: ۱۲۵-۱۴۷.

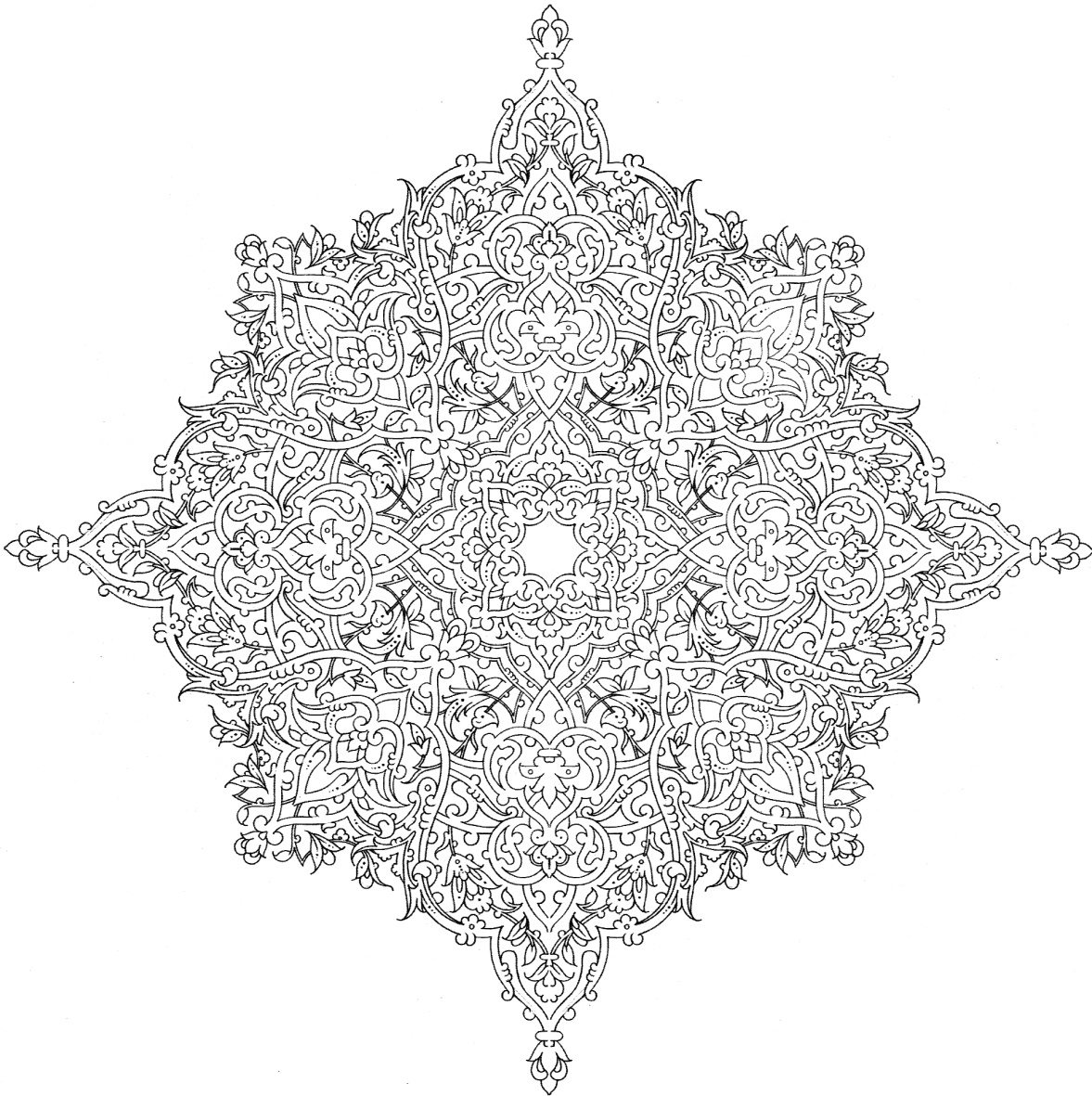


Table of Contents

Editorial

In Thirty Years, I've Withstood Great Misery's Thrust/ To Save Persian literature, a Treasure Robust 5-6

Articles

Bāftāba/ Pāftāba/ Pāftāwa / Ali Ashraf SADEGHI 7-8

Shahname Studies Notes III / Abolfazl KHATIBI 9-15

A Relic of Imam Reza's Presence in the Great Mosque of Sāveh / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 16-18

Nukhbat al-Wuzarā Treatise, Penned by Naṣr Allāh-i Damāwandī / Ghasem GHARIB 19-26

A Few Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīkh-i Sīstān* II / HamidReza (Babak) SALMANI; Arash SERRI 27-29

Dumanīān/ Dūmanīān/ Dumanī/ Dūmanī / J. T. NAJAND (Soroush) 30-31

The *Dīvān* of Farrukhī-yi Sīstānī Copied by 'Ebrat-e Nā'īmī, Annotated by Malek al-Šo'arā Bahār / Mahmoud ALIPOUR 32-41

The Inscription of Shah 'Abbās II's Chihil Sutūn, Composed by Muḥammad Bayg-i Furṣat / Fatemeh BOUJAR 42-48

Editing of an Extant Qaṣīde by Šu'ūrī-yi Kāšānī in the Anthology of Ibn-i Khātūn / Ali KAMELI 49-52

On the Word *Rukhum* / Mohsen ZAKEROLHOSEYNI "Parand" 53-57

Did Nāṣir-i Khusraw write *Gušāyīš wa Rahāyīš* (Knowledge and Liberation)? / MohammadReza TAVAKKOLI SABERI 58-63

Reviews and Critiques

A Review of the Edition of *Badāye' al-Mulah* (Droll Novelties) / Milad BIGDELOU 64-78

A Review of the *Kullīyyāt-i* (collected works of) 'Ubayd-i Zākānī Edited by Mohammad Jafar Mahjoub / Mohsen SHARIFI SAHI 79-83

A Look at *The written world of God* / Reyhane BEHBOUDI 84-92

Essays on Research

A Proposal for Organizing Dissertations on Text Editing / Seyyed MohammadReza EBNORRASOUL 93-105

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

Works of Mustafa 'Āli Efendi / Nasrollah SALEHI 106-108

Introducing Codicologists and Textual Scholars (6-7)

Oleg Fedorovich Akimushkin / Majdoddin KEYVANI 109-113

A Shining Gem in This Earthly Sphere: In memory of J.T.P De Bruijn / AliAsghar SEYED-GOHRAB 114-123

On the Previous Articles

A Response to AliReza Hasheminejad's Review of the New Edition of *Širāf al-Khaṭf* (The Principle of Calligraphy) / Ali SAFARI AQ-QALEH 124-130